

## تاریخ نهضت‌های ملی ایرانیان

- ۹ -

### شعوبیه

در مقاله پیش سعی شد که اسرار نزاع پنهانی دائم که مدت‌هایمان نژاد عرب و نژاد ایرانی وجود داشته و از نخستین لحظات فتح ایران بدست سپاهیان عرب، آغاز شده بود آشکار شود و سخن ما باینجا کشیده بود که این نزاع عظیم و ممتد دولت بزرگ غالب و مغلوب عاقبت بظهور فرقه شعوبیه منتهی گشت و این فرقه هم مولود آن نزاع بود و هم علت امتداد آن.

فرقه شعوبیه یکی از فرق مهم تاریخ و تمدن اسلامی است که اگرچه نام آن اکنون فراموش شده است، ولی چون وجود طرفداران آن در مسائل سیاسی و اجتماعی و حتی دینی مسلمین خاصه ایرانیان تأثیرات بسیار داشت، تحقیق در احوال آنان در این سلسله از مقالات بر ما لازم است.

قبل از ورود در اصل مطلب باید بدانیم که آئین مقدس اسلام، دین صلح و سلم و مساوات و برادری است. پیروان این دین از هر قوم و نژاد باشند با یکدیگر مساویند و هیچ‌یک از افراد آنرا بر فرد دیگر برتری و رجحانی نیست مگر بفضیلت و تقوی. هر دیر هیز گار خواه سیاه باشد و خواه سپید بر کسانى که از این زیور روحانی بی بهره اند ترجیح دارد. پیغامبر اکرم در یکی از احادیث خود آورده است: « هیچ عرب را بر هیچ عجم برتری نیست مگر بر هیز گاری، و خداوند در قرآن کریم فرموده است که: « ای مردم، ما شمارا از مرد وزن بیافریدیم و به شعوب (اقوام) و قبایل تقسیم کردیم. باید بدانید که بر هیز گارترین شما از همه بزرگوار تر است. »

در صدر اسلام خاصه در حیات پیغامبر اکرم این اصل بزرگ اخلاقی و سیاسی بهترین وجه اجرا می‌شد. در میان یاران حضرت رسول نژادهای مختلف عرب و ایرانی و حبشی وجود داشت و حضرت رسول همه آنان را بیک چشم مینگریست و حتی سلمان ایرانی نژاد و بلال حبشی را بر بسیاری از اطرافیان عرب خویش ترجیح میداد زیرا در آنان اثر فضیلت و تقوی می‌یافت.



اعلیحضرت همایون شاهنشاه در جشن دانشکده افسری

کتابخانه ملی افغانستان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

دوره شانزدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۸۶

فصلنامه علمی-پژوهشی  
تأسیس و تدوین: دکتر سید علی حسینی  
معاونان: دکتر سید علی حسینی، دکتر سید علی حسینی  
انتشارات: انتشارات دانشگاه تهران  
پشتیبان: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری  
آدرس: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۳۱، طبقه ۱۱  
تلفن: ۰۲۱۷۷۰۷۰۰۰۰  
وبسایت: www.iaes.ac.ir

این اصل بزرگ دین ما تا اواخر عهد خلفای راشدین مجری بود اما از آن هنگام که بنی امیه به حیل و فریب خلافت را در دست گرفتند بنای کار خود را چنانکه دیدیم بر ترجیح عرب بر سایر اقوام و خوار داشتن ملل تابعه و تحقیر آنان خاصه ایرانیان گذاشتند و مایه ظهور مقاومت فکری و سیاسی و نظامی خاصی از طرف ایرانیان نسبت بقوم عرب گردیدند.

متعصبین قوم عرب برای برتری خود بر همه نژادهای جهان و ملل و اقوام عالم دلایلی ذکر میکردند که خلاصه آنها چنین است: نخست آنکه پیغامبر اکرم از میان آنان انتخاب شده و خداوند بدین طریق فضیلت عرب را بر سایر اقوام و ملل مدلل فرموده است. دوم آنکه عرب دین حنیف اسلام را در میان سایر اقوام منتشر ساخته و آنانرا براه راست هدایت کرده است و از این باب منتی بر عالمیان دارد. سوم آنکه عرب دارای خصائل و صفاتی عالی چون مهمان نوازی و شجاعت و جنگجوئی و فصاحت و بلاغت و نظایر اینهاست. چهارم آنکه عرب ملتی آزاده است و با آنکه در مجاورت دو دولت بزرگ چون ایران و روم بود هیچگاه تابع آنها نگردید.

اینها ادله ای بود که طرفداران سیادت عرب اقامه میکردند و بدین دلائل خود را بر دیگر اقوام و امم ترجیح میداده و بزرگتر از آنان میدانسته اند و بحدی در این باب غلو میکردند که واقعاً برای ملل غیر عرب ناگوار و دشوار بود و ما قبلاً باین تحقیرها و آزارها که نسبت بملت ایران میشد اشاره کرده و گفته ایم که این تحقیرها منجر به عکس العمل شدیدی از طرف ایرانیان گردید. (۱) عکس العمل منطقی ایرانیان در برابر این فکر یعنی برتری نژاد عرب بر همه نژاد های جهان بدو صورت آشکار شد و بعبارت دیگر در برابر فکر تفوق و برتری عرب دو فکر و عقیده جدید ظهور کرد:

نخست عقیده اهل مساوات. طرفداران این عقیده کسانی بودند که از فلسفه اجتماعی آئین مقدس اسلام استفاده کرده و معتقد بوده اند که میان افراد بشر تفاوت و بینهائی وجود ندارد، همه از یک اصلند و هیچیک را بر دیگری فضیلتی جز از طریق تقوی و پرهیزکاری نیست، هر که نیکو کار باشد اگر چه از مقهورترین و خوارترین نژادها هم باشد بزرگ و قابل احترام و ستایش

است و هر که بدکار و نادرست باشد اگر چه از بنی هاشم هم باشد، خوار و بیمقدار است. البته هر ملتی عقاید و مراسم و آثار و صنایعی دارد و در هر قوم مردم نیک و بد هر دو یافته میشوند و هیچیک نمیتواند این امور را مایه برتری خود بردیگری بداند یا دیگران را از باب اینکه اجدادشان دارای عادت زشت یا رفتاری ناپسند بوده اند سرزنش و ملامت کند. این گروه در مباحث خود بدین آیه شریفه استدلال میکرده اند: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرهکم عندالله اتقیکم ، و ما ترجمه مفاد این آیه را قبلا آورده ایم و چون در این آیه شریفه از تساوی شعوب ، و قبایل سخن رفته است قائلین به تساوی نژادها و امم را شعوبیه نامیدند ( مفرد آن شعوبی است ) و بعداً همین نام را بر طرفداران سیادت نژاد عجم بر عرب نیز اطلاق کردند .

در همان حال که این دسته بظرفداران سیادت عرب بر سایر ملل و اقوام جهان اعتراض میگردند و عقیده مساوات را تبلیغ مینمودند ، دسته دیگری در حال ظهور بودند و آنان عبارتند از قائلین به تفضیل همه اقوام بر عرب. طرفداران این عقیده بیشتر از ایرانیان متعصب در ملیت خود بودند که آنان نیز در قبال زیاده رویهای متمصبین عرب راه افراط پیش گرفتند و بکلی منکر همه فضائل عرب گردیدند و البته همانطور که تعصب شدید دسته اول پسندیده نبود تعصب دسته اخیر نیز مقبول نیست منتهی بحکم «البیادى اظلم ، باید اعتراف کرد که در قبال تعصب شدید عرب و اجراء سیاست نژادی محض عربی سیاست دسته اخیر نیز برای تجدید استقلال و احیاء مغایر از دست رفته ایران لازم بوده است و همین دسته اند که با اقدامات شدید و سیاست تند و افراطی خود حس ملیت و انتقام را در ایرانیان برانگیخته و مایه نهضت های بزرگ ملی ایرانیان گردیده اند. این دسته برای تفضیل عجم ( ملت های غیر عرب ) بر تازیان دلالی داشتند که اهم آنها عبارتست از :

اول آنکه دین اسلام فقط متعلق بعرب نیست و ربطی باین قوم ندارد بلکه دین الهی از آن همه جهانیانست و هیچیک از اقوام حق تخصیص آنها را بخود ندارد. دوم آنکه عرب در پیش از اسلام ( جاهلیت ) همواره ذلیل و خوار و فقیر و گرفتار رداییلی چون غارت و کشتن فرزندان و فساد اخلاق و نظایر آنها

بود و فضایی که عرب ادعای آنرا میکنند مانند مهمان نوازی از جهت فقر شدیدی است که بدان دچار بود چنانکه اگر کسی گرسنه ای را در میان بیابانهای خشک بلقمه نانی مینواخت آوازه گرم او در جهان منتشر میشد و اینگونه کسان در میان سایر اقوام چندان فراوانند که هیچکس آنان را در شمار اسخیا در نمی آورد و باقی را بر این قیاس باید کرد. سوم آنکه هر یک از ملل بجزی مشهور است چنانکه رومیان باسلطنت و عظمت خویش و ایرانیان بشاهنشاهی بزرگ و تمدن خود و یونانیان با علم و ادب و هندوان بفرونی ثروت و داشتن علوم مختلف اما عرب از خود چه داشت و از لوازم عظمت صاحب چه بود؟ فقدان همه محاسن دلیل بزرگی است بر آنکه قوم عرب پست ترین اقوام است و حق میاهات بر کوچکترین ملل عالم را هم ندارد. مخالفین عرب حملات تندتری از آنچه گفته ایم باین قوم میکردند و معایب بزرگی برای آنان میشمردند که ذکر همه آنها را در این جا جایز نمیشمریم.

این دسته تندرو اخیر که فی الحقیقه در مقابل تند رویهای بنی امیه و سران حکومت ایشان پدید آمده بودند نیز مانند دسته دیگر که معتقد بمساوات همه اقوام و ملل بوده اند شعوبیه خوانده شدند و حتی بتدریج نام شعوبیه فقط باین دسته اطلاق شد چنانکه در قاموس شعوبی چنین تعریف شده است: «الشعوبی، بالضم: محترق امر العرب و هم الشعوبیه، یعنی شعوبی کسی است که بعرب تحقیر و ادا دارد و جمع آن شعوبیه است و این تعبیر را بسیاری دیگر از نویسندگان و لغویین کرده اند و تقریباً محقق است که از اوایل عهد بنی عباس بعد این کلمه تقریباً همیشه بر معتقدین به تفضیل عجم بر عرب اطلاق میشد.

قیام شعوبیه بر ضد تعصب عرب اگر چه در آغاز کار از اصل مساوات دین اسلام نشأت کرد ولی هیچگاه صاحب جنبه دینی نبود بلکه یک نوع عقیده اجتماعی و ملی بوده است که در میان اغلب ملل اسلامی در روزگاری که گفته ایم متداول بود و یکی از این دسته ها ایرانیان میباشند و همچنین باید دانست که شعوبیه اجتماع و حزب مرتب و معینی نبودند و تنها افرادی منفرد بودند که در عین ارتباط با یکدیگر هیچگاه بدسته بندی و تجمع متوسل نشدند و وحدت عقاید آنان تنها در دشمنی با عرب بوده است و فقط گاهی چند تن از آنان که معاصر یکدیگر بودند و در یک شهر میزیستند اغلب در خانه های هم گرد می آمدند



شعوبیه ایران یعنی ایرانیانی که مخالف سیادت عرب بودند بیش از همه ملل حدت و حرارت داشتند و سبب این امر هم آن بود که این قوم صاحب سابقه ملی ممتدی بودند و مذهب قدیم آنان نیز توأم بامیهن پرستی بوده است. ایرانیان شعوبی بر سه دسته میشدند: گروهی از ایشان اصلاً بدین اسلام در نیامده و نسبت بعرب و دین حنیف اسلام بیک نحو دشمنی میورزیدند. دسته ای اسلام را بظاهر پذیرفتند و فی الواقع مخالف آن و مخالف عرب بودند. دسته سوم که بدین اسلام اعتقاد درست داشتند ولی اسلام را از عرب جدا میگرداند و بدون ادنی مخالفتی با اسلام نسبت بعرب دشمنی شدید میورزیدند و فردوسی یکی از آخرین افراد این دسته اخیر است و حتی عده ای از محققین با دلایل تاریخی معتقد شده اند که گروه بزرگی از شعوبیه تشیع را سنگری قرار داده و در پشت آن برای اجرای مقاصد خود پناهنده شده بودند.

ایرانیانی که دنبال فکر شعوبی میرفتند از طبقات مختلف یعنی شعرا و نویسندگان و امرا و وزراء و سرداران ایرانی بودند که اغلب در دستگاه دولتی بنی عباس راه داشتند و چون تبلیغات این گروه شدت گرفت طبقات فرودین ملت ایران نیز در آن فکر شرکت کردند این قتیبه که از افراد ضد شعوبی معروف و از نویسندگان و ادبای مشهور است در باب شعوبیه گفته است: «از شعوبیه آنانکه باتازیان کینه و دشمنی دارند روستائیان و اوباش ایرانی هستند نه بزرگان و اشراف آن قوم» و این مرد که در بادی امر بغض و کینه خویش را بدین نحو نسبت بشعوبیه آشکار کرده بود چون دید که برخلاف گفته او بسیاری از اشراف و بزرگان ایرانی طرفدار عقیده شعوبیه اند باز از راه کینه توزی با مخالفین فکری خود گفته است: «گروهی از ادبایا اطرافیان رجسالم دولتی یا صاحبان قلم و ندمای بزرگان از شعوبیه بودند و چون بدرجات عالی نائل شدند رذالت و نسب پست خود را پنهان کردند و خود را در شمار اشراف و بزرگان ایران در آوردند و برای خود بجمل نسب پرداختند و خویشمن را از اعقاب شاهان و اسواران ایران دانستند. گروهی دیگر هم که بپستی نسب خویش معترفند ایرانیان را بر عرب ترجیح نهادند و در نتیجه خود را هم که از آن قوم میباشند از عرب برتر شمردند. این گروه بعرب کینه میورزند و دشمن او هستند و همواره سعی در

ذکر معایب عرب و انکار مفاخر آن قوم و بیان حقارت آنان می‌کنند در صورتیکه زبان ایشان را می‌آموزند و بدان سخن می‌گویند و از قبیل تازیان بزرگی و شرف و عزت می‌رسند. این گروه سعی می‌کنند محاسن و صفات عالیه عرب را پنهان دارند و اگر شیوع یافت منکر آن کردند و همه خوبیهای او را بزشتی تعبیر کنند و اگر بدی از او بینند همه‌جا بپراکنند و اگر هم بدی مشاهده نکنند بتهمت و دروغ بر او بندند.

قسمتی از سخنان ابن قتیبه با حقیقت موافق است یعنی شعوبیه بی‌نهایت نسبت به عرب دشمنی می‌ورزیدند و تمام مفاخر ایشان را انکار و همه معایب آنان را افشاء می‌کردند اما تاختن ابن قتیبه با شراف و وزراء و شعرای بزرگ ایرانی نسبت دور از انصاف و خارج از روش کار مورخ و نویسنده حقیقت بین است و ما بعداً گروه بزرگی از امرا و بزرگان و شاهزادگان ایرانی را خواهیم شمرد که از افراد تند شعوبیه بوده‌اند.

